

دروس خارج فقه

سال ۹۶

حضرت آیت الله نوری همدانی

به همراه صوت دروس

بسم الله الرحمن الرحیم

آرشیو دروس خارج فقه آیت الله العظمی حسین نوری همدانی ۹۶

نویسنده:

آیت الله العظمی حسین نوری همدانی

ناشر چاپی:

سایت مدرسه فقاهت

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

آرشیو دروس خارج فقه آیت الله العظمی حسین نوری همدانی ۹۶

مشخصات کتاب

سرشناسه:نوری همدانی، حسین،۱۳۰۴

عنوان و نام پدیدآور:آرشیو دروس خارج فقه آیت الله العظمی حسین نوری همدانی۹۶ /حسین نوری همدانی.

به همراه صوت دروس

منبع الکترونیکی : سایت مدرسه فقاهت

مشخصات نشر دیجیتالی:اصفهان:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری:نرم افزار تلفن همراه و رایانه

موضوع: خارج فقه

اهمیت ارث در روایات

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: اهمیت ارث در روایات

الحمدلله رب العالمین والصلاه والسلام علی البشیر النذیر والسراج المنیر سیدنا و نبینا أباالقاسم محمد صلی الله علیه و آله و سلم و علی اهل بیته الطیبین الطاهرین المعصومین سیما بقیه الله فی الارضین والعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین.

خداوند متعال را شکر می کنیم که عمده ی اشتغال مارا در علم فقه که بسیار علم شریف و مبارکی است قرار داده است، پیغمبر صلوات الله علیه و آله فرمودند:"إذا أرادَ اللّهُ بِعَبدٍ خَیرا فَقَّهَهُ فِی الدّینِ"، وقتی خداوند درباره کسی اراده خیر فرماید، وی را در امر دین فقیه و دانا می کند و حضرت جواد علیه السلام فرمودند:"التفقه ثمن لکل غال و سلم الی کل عال"، تفقه و آگاهی دینی بهای هر کالای گرانقدر و نردبان ترقی برای جایگاههای بلند پایه است، خلاصه خداوند متعال را شاکریم.

فقه ما در واقع به خداوند متعال بر می گردد کما اینکه امام صادق علیه السلام در این رابطه فرمودند:"حَدِیثِی حَدِیثُ أَبِی وَ حَدِیثُ أَبِی حَدِیثُ جَدِّی وَ حَدِیثُ جَدِّی حَدِیثُ اَلْحُسَیْنِ وَ حَدِیثُ اَلْحُسَیْنِ حَدِیثُ اَلْحَسَنِ وَ حَدِیثُ اَلْحَسَنِ حَدِیثُ أَمِیرِ اَلْمُؤْمِنِینَ وَ حَدِیثُ أَمِیرِ اَلْمُؤْمِنِینَ حَدِیثُ رَسُولِ اَللَّهِ وَ حَدِیثُ رَسُولِ اَللَّهِ قَوْلُ اَللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ " بنابراین تمام آنچه که در احادیث ما از اهل بیت علیهم السلام نقل شده به قول الله عزَّ و جل بر می گردد و این فقط به فقه ما که فقه اهل بیت علیهم السلام است اختصاص دارد و دیگر فقه ها اینطور نیستند بنابراین خداوند متعال را شکر می کنیم که توفیق و سعادت ما این است که اشتغال عمده ما اشتغال فقهی می باشد.

ص: ۱

خب و اما قبل از تعطیلی بحث قرار شد که امسال بحثمان از ارث باشد که کتاب بسیار مهمی می باشد، مقدمةً مطالبی را عرض می کنیم، اول اینکه در عنوان این کتاب برخی گفته اند "کتاب الفرائض" و برخی گفته اند "کتاب المواریث" و بعضی ها هر دو را گفته اند، فرائض جمع فریضه است و فریضه به معنی مفروضه است و مفروضه یعنی آنچه که خداوند متعال قطعه قطعه کرده و تفصیل داده زیرا کسی که از دنیا می رود در حقیقت مالش قطعه قطعه می شود و آن قطعات تابع تعیین پروردگار متعال هستند بنابراین کتاب الفرائض یعنی علمی که در آن قطعات مال از جانب خداوند بعد از مرگ مورث معین شده است.

اما مواریث نیز جمع میراث است و اگر معنای مصدری برای آن بگیریم یعنی کتابی که در آن انسان بواسطه مرگ دیگری مسحق ارث بردن از مال او می شود "استحقاق انسان بموت الآخر بنسب أو سبب شیئا"، اما بعضی ها هر دو را ذکر کرده اند "کتاب الفرائض والمواریث"، که بنده نوشته ام در شرایع، خلاف، قواعد و مختلف "کتاب الفرائض" ذکر شده و عده ای دیگر مثل نراقی در مستند گفته اند "کتاب المواریث" و اما شیخ در مبسوط هر دو را گفته "کتاب الفرائض والمواریث"، خلاصه فرقی نمی کند و مقصود همان است که به عرض محترم رسید.

دوم اینکه این علم بسیار با اهمیت است لذا شیخ در مبسوط روایاتی را در باب اهمیت ارث نقل کرده من جمله این دو خبر؛

خبر اول:(روی عن النبی صلی الله علیه و آله أنه قال: تعلموا الفرائض(ارث)، و علموها الناس، فإنها نصف العلم، و هو ینسی، و هو أول شیء ینتزع من أمتی) (۱) ، اولین چیزی که از امت من گرفته می شود همین ارث است و علتش این است که بعد از پیغمبر خدا چند چیز بوجود آمد که همگی با ارث منافات دارند؛ خیبر را غصب کردند، فدک را غصب کردند که حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها وقتی به مسجد آمد به ابوبکر فرمود تو ارث می بری اما من ارث نمی برم؟ همه پیغمبران از هم ارث می بردند اما من ارث نمی برم؟ خلاصه خیبر و فدک را غصب کردند، بعلاوه یک حدیثی جعل کردند که "نحن معاشر الأنبیاء لا نورث و ما تکرناه صدقه" و اولین کسی که این حدیث را گفت ابوبکر بود و همین را وسیله و بهانه ای برای غصب فدک و خیبر کردند و گفتند هرچه از پیغمبر خدا باقی مانده بیت المال است، این یک حدیث مجعول است زیرا چطور می شود پیغمبر چنین حدیثی فرموده باشد اما فاطمه زهراء و حضرت امیرالمومنین سلام الله علیهما آن را ندانند ولی ابوبکر بداند؟! بعلاوه این حدیث بر خلاف نص قران می باشد.

ص: ۲

۱- مبسوط، شیخ طوسی، ج۴، ص۶۷، کتاب الفرائض والمواریث.

خبر دوم:(و روی عبد الله بن مسعود أن النبی صلی الله علیه و آله قال: تعلموا القرآن و علموه الناس و تعلموا الفرائض و علموها الناس فإنی امرؤ مقبوض، و سیقبض العلم و یظهر الفتن حتی یختلف الرجلان فی فریضه و لا یجدان من یفصل بینهما) (۱) .

در مورد این روایات باید عرض کنیم که علاوه بر کتب ما این اخبار در کتاب سنن بیهقی نیز ذکر شده، سنن بیهقی تقریبا مانند وسائل ماست و در آن احادیث عامه در ابواب مختلف ذکر شده و بسیار کتاب مهمی می باشد، در جلد ۶ صفحه ۲۰۸ تا ۲۰۹ این دو حدیث ذکر شده.

صاحب جواهر در جلد ۳۹ جواهر ۴۳ جلدی بحث ارث را مطرح کرده و روایات مذکور را نقل کرده.

نکته: بین ما اهل تسنن در ابواب مختلف فقه اختلافاتی وجود دارد اما در باب ارث و طلاق اختلافات از همه ابواب فقهی بیشتر است، ۱۰۲ مورد در طلاق و ۱۵۲ مورد در ارث بین ما و عامه اختلاف وجود دارد، آنها "عول و تعصیب" را قائلند، عول یعنی اینکه سهم ها و فرائض مقدره زائد بر مال باشند یا بالعکس و تعصیب یعنی اینکه برای عصبه ارث قائلند، صاحب جواهر می فرماید این دو مسئله از همان غصب خلافت سرچشمه می گیرد، علی أیِ حال در باب ارث در ۱۵۲ مورد ما با عامه اختلاف داریم و چون ارث مربوط به مال است مردم عنایت زیادی به مال دارند در احادیث و کتب ما سوال و جوابهای زیادی شده و مسئله خیلی روشن شده است، بنابراین در ارث بیشتر از همه ابواب فقهی بین ما و عامه اختلاف نظر وجود دارد و إن شاء الله فردا احادیثی را خواهیم خواند که اهل بیت علیهم السلام فرمودند اگر روزی ما قدرت پیدا کنیم با شمشیر اینها را وادار می کنیم به آنچه که فقه ما اقتضاء می کند عمل کنند، مثلا در طلاق ما می گوئیم اولا باید در طهر غیر مواقعه باشد و ثانیا با صیغه خاصی باشد و ثالثا باید دو شاهد عادل حاضر باشند و بشوند اما اهل تسنن هیچکدام از اینها را شرط نمی دانند و بعلاوه در مورد سه طلاقه کردن زن و بعد از آن نیز با عامه اختلاف نظر داریم.

ص: ۳

۱- مبسوط، شیخ طوسی، ج۴، ص۶۷، کتاب الفرائض والمواریث.

اهمیت ارث در روایات

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: اهمیت ارث در روایات

در بحث دیروز چند حدیث از پیغمبر صلوات الله علیه و آله درباره ارث خواندیم که فرمودند بعد از من به زودی تبدل و تغیّری در مسئله ارث بوجود خواهد آمد و از این موضوع اظهار تاسف می کردند و ما نباید از این به زودی که حضرت فرموده به سادگی بگذریم و عبور کنیم، دو خبر از شیخ در مبسوط خواندیم و عرض کردیم که این دو خبر در جلد ۶ سنن بیهقی نیز ذکر شده اند.

بحث ما در جلد ۱۳ مسالک طبع جدید و جلد ۱۴ ریاض طبع جدید و جلد ۳۹ جواهر طبع جدید مطرح شده است و فقهاء ما نیز این دو حدیث را ذکر کرده اند و اما بحث در توجیه و معنای این دو خبر است که حضرت فرمودند به زودگی تبدل و تغیّری در ارث بوجود خواهد آمد منظور چیست؟ منظور فتنه هائی بود که بوجود آمد، بعد از پیغمبر اولین چیزی که در آن تبدل و تغیّر بوجود آمد همین مسئله ارث بود، حضرت امیر علیه السلام در خطبه شقشقیه می فرماید :(فَصَبَرْتُ وَفِی الْعَیْنِ قَذًی، وَفِی الْحَلْقِ شَجاً، أَرَی تُرَاثِی نَهْباً) (۱) ، این خطبه شقشقیه نشان می دهد که حضرت امیر علیه السلام تا آخر عمر شریفشان ناراحتی داشتند منتهی بخاطر مصالح اسلام صبر می کردند برخی از مغرضین گفتند این خطبه و حتی خود نهج البلاغه را سید رضی جعل کرده و از کلمات خود سید رضی می باشد! اما علامه امینی رضوان الله علیه در الغدیر از ۲۶ کتاب از کتب اهل سنت که قبل از تولد سید رضی نوشته شده خطبه شقشقیه را نقل می کند، علی أیٍّ حال لازم است برای روشن شدن احادیث مذکور کلمات اهل بیت علیهم السلام را بخوانیم.

۱- نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، ص۹، خطبه شقشقیه.

در کلمات اهل بیت علیهم السلام روایاتی وجود دارد که صاحب وسائل نیز آنها را در جلد ۱۷ وسائل ۲۰ جلدی در باب ۳ از ابواب موجبات الإرث ذکر کرده و عنوان باب این است:"وجوب جبر الوالی الناس علی الفرائض الصحیحه" .

خبر اول:(محمد بن یعقوب، عن محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، وعن علی بن إبراهیم، عن أبیه جمیعا، عن ابن أبی عمیر، عن هشام بن سالم، عن أبی عبد الله علیه السلام قال: لا یستقیم الناس علی الفرائض(۱۵۲ مسئله در ارث) والطلاق(۱۰۲ مسئله در طلاق) إلا بالسیف) (۱) .

خبر با دو نصفه سندی که کلینی ذکر کرده و به هم پیوند داده سنداً صحیح است بلکه در اعلی درجه صحت قرار دارد.

خبر دوم:(وعن حمید بن زیاد، عن الحسن بن محمد بن سماعه، عن بعض أصحابه عن إبراهیم بن محمد بن إسماعیل، عن درست بن أبی منصور، عن معمر بن یحیی، عن أبی جعفر علیه السلام قال: لا تقوم الفرائض والطلاق إلا بالسیف) (۲) .

سند حدیث: حُمید بن زیاد از اساتید کلینی و مهم است، حسن بن محمد بن سماعه واقفی است ولی ثقه می باشد، عن بعض اصحابه خبر را مرسل به ابهام واسطه می کند، ابراهیم بن محمد بن اسماعیل توثیق نشده، دُرُست بن أبی منصور کلمه فارسی هست که به عربی برده و اسم این شخص می باشد که موثق هم می باشد، معمر بن یحیی نیز ثقه می باشد.

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۷، ص۴۱۹، ابواب موجبات الإرث، باب۳، حدیث ۱، ط الإسلامیه.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۷، ص۴۱۹، ابواب موجبات الإرث، باب۳، حدیث ۲، ط الإسلامیه.

خبر سوم:(وعن علی بن إبراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یحیی الحلبی، عن شعیب الحداد، عن برید الصانع [یزید الصائغ] قال: سألت أبا عبد الله علیه السلام عن النساء هل یرثن رباعا؟(جمع ربع است و ربع به غیر منقول مثل باغ و خانه گفته می شود)فقال: لا ولکن یرثن قیمه البناء قال: فقلت: فان الناس لا یرضون بهذا قال: فقال: إذا ولینا فلم یرض الناس بذلک ضربناهم بالسوط فإن لم یستقیموا ضربناهم بالسیف) (۱) .

تا شعیب الحداد سند خوب است اما برید الصانع توثیق نشده.

این بحث زمانی بوجود آمد که آن دو نفر(پدر عایشه و پدر حفصه)را بردند در خانه پیغمبر و کنار حضرت دفن کردند با اینکه ما می گوئیم زن از اصل خانه ارث نمی برد خب حالا چطور می شود این مطلب را درست کرد؟! حالا بعدا بیشتر توضیح خواهیم داد.

وقتی که خواستند حضرت مجتبی علیه السلام را دفن کنند عایشه سوار بغل(استر) شد آمد و گفت نمی گذارم او را در خانه پیغمبر دفن کنید، ابن عباس به او گفت: "تجملت تبغلت و لو عشت تفیلت / لک التسع من الثمن و فی الکل تصرفت" یعنی ای عایشه روزی سوار شتر شدی(جمل) ، روز دیگری هم قاطر سواری شدی ، اگر بمانی ، سوار فیل هم خواهی شد! تو از هشت یک ارث خانه پیغمبر، یک نهم می بری ، ولی همه را تصرف کردی!، قران فرموده اگر میت ولدی داشته باشد یک هشتم از مالش برای همسرش است و شکی نیست که پیغمبر فاطمه زهراء سلام الله علیها را داشته لذا عایشه فقط یک هشتم ارث می برد و از طرفی پیغمبر نه همسر داشت لذا باید یک هشتم را بین نه نفر تقسیم کنند که می شود ۷۲ سهم و عایشه اگر درست بگوید یک هفتادو دوم از خانه پیغمبر سهم دارد و خانه حضرت نیز بسیار کوچک بوده و طبق این تقسیم مذکور عایشه و حفصه سهم بسیار کوچکی از خانه پیغمبر داشته اند اما چندین متر را گرفته و پدرانشان را در آنجا دفن کرده اند! و از طرفی عایشه از دفن امام مجتبی علیه السلام در خانه پیغمبر جلوگیری کرد البته خود امام مجتبی علیه السلام وصیت کرده بود که خونریزی نشود.

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۷، ص۴۱۹، ابواب موجبات الإرث، باب۳، حدیث ۳، ط الإسلامیه.

در تتمه مطلب خبری را از بحار نقل می کنیم، خبر این است:(اقول: قال السید فی کتاب الفصول : أخبرنی الشیخ أدا الله عزه مرسلا قال : مر الفضال بن الحسن بن فضال الکوفی(از اصحاب بزرگ امام صادق و ائمه علیهم السلام بوده که بسیار حاضر جواب بوده)بأبی حنیفه وهو فی جمع کثیر یملی علیهم شیئا من فقهه وحدیثه ، فقال لصاحب کان معه : والله لا أبرح أو أخجل أباحنیفه ، قال صاحبه : إن أباحنیفه ممن قد علت حاله وظهرت حجته ، قال : مه هل رأیت حجه کافر علت علی مؤمن؟ ثم دنا منه فسلم علیه فرد ورد القوم السلام بأجمعهم ، فقال : یا أباحنیفه رحمک الله إن لی أخا یقول : إن خیرالناس بعد رسول الله علی بن أبی طالب ، وأنا أقول : إن أبابکر خیر الناس وبعده عمر ، فما تقول أنت رحمک الله؟ فأطرق ملیا ثم رفع رأسه فقال : کفی بمکانهما من رسول الله کرما وفخرا ، أما علمت أنهما ضجیعاه فی قبره ، فأی حجه أوضح لک من هذه؟ فقال له فضال : إنی قد قلت ذلک لاخی ، فقال : والله لئن کان الموضع لرسول الله دونهما فقد ظلما بدفنهما فی موضع لیس لهما فیه حق ، وإن کان الموضع لهما فوهباه لرسول الله فقد أساآ وما أحسا إذرجعا فی هبتهما ونکثا عهدهما ، فأطرق أبوحنیفه ساعه ثم قال له : لم یکن له ولا لهما خاصه ، ولکنهما نظرا فی حق عائشه وحفصه فاستحقا الدفن فی ذلک الموضع بحقوق ابنتیهما ، فقال له فضال قدقلت له ذلک فقال : أنت تعلم أن النبی مات عن تسع حشایا ، ونظرنا فإذا لکل واحده منهن تسع الثمن ، ثم نظرنا فی تسع الثمن فإذا هو شبر فی شبر فکیف یستحق الرجلان أکثر من ذلک؟ وبعد فما بال حفصه وعائشه ترثان رسول الله وفاطمه بنته تمنع المیراث؟ فقال أبوحنیفه : یاقوم نحوه عنی فإنه والله رافضی خبیث) (۱) .

۱- بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۱۰، ص ۲۳۱، حدیث ۲، ط دارالإحیاء التراث.

اینها شواهدی بودند بر این مطلب که متاسفانه بعد از پیغمبر صلوات الله علیه و آله چقدر در مسئله ارث تبدل و تغیّر بوجود آوردند.

بحث دیگری که بعدا توضیح خواهیم داد این است که قران و پیغمبر و اسلام تحول عظیمی در مسئله ارث بوجود آوردند زیرا در روم و یونان و میان اعراب ارث به این کیفیت نبود بلکه ارث را به رئیس قبیله می دادند و به زنها و بچه ها ارث نمی دادند که بعدا مطالبی را در این رابطه به عرض خواهیم رساند إن شاء الله تعالی... .

طبقات ارث

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: طبقات ارث

امروز روز میلاد پر برکت امام هادی علیه الصلاه والسلام است که در سال ۲۱۲ هجری قمری به دنیا آمدند، تاریخ ائمه علیهم السلام بسیار آموزنده و مفید است و بر ما لازم است همانگونه که به روایات و فقه توجه داریم به تاریخ و فرهنگ و زمان و سیاست و روش و منش اهل بیت علیهم نیز توجه داشته باشیم و خودشان نیز مکرر فرمودند :"أحیوا أمرنا" که این فقط به فقه اختصاص ندارد و همچنین فرمودند :"لو أنّ الناس علموا محاسن کلامنا لأتبعونا" بنابراین همه ما باید توجه ویژه ای به تاریخ و فرهنگ اهل بیت علیهم السلام نیز داشته باشیم.

بعد از امام رضا علیه السلام تشیّع روز به روز بهتر شناخته می شد لذا ما دو اثر مهم از امام هادی علیه السلام داریم یکی زیارت جامعه کبیره که تمام شئون اهل بیت علیهم السلام را ذکر کرده بلکه اصول اسلامی مثل توحید و نبوت و معاد و همچنین فروع اسلامی همگی در زیارت جامعه کبیره وجود دارند و تا آن زمان به این صورت از اهل بیت علیهم السلام تبلیغ نشده بود و به مردم شناسانده نشده بودند، دوم زیارت غدیر است که مفصل ترین زیارت ما می باشد و یک دوره کامل تاریخ و سرگذشت اسلام و اهل بیت علیهم السلام و جنگ جمل و صفین و نهروان و جریان فدک و غصب خلافت همگی در این زیارت عید غدیر بیان شده است.

ص: ۸

حضرت هادی علیه السلام چند تن از خلفای عباسی را درک کرده، یکی از آنها متوکل عباسی است که نسبت به اهل بیت علیهم السلام عداوت شدیدی داشت، حضرت هادی علیه السلام را در مجلس او که شرب خمر می کرد حاضر کردند، بالاخره به امام هادی علیه السلام اصرار کرد و گفت پس حالا نصیحتی کنید و شعری بخوانید و حضرت همان قصیده مشهور را خواندند که:

باتوا علی قللِ الاجب_ال تحرسُه_م / غُلْبُ الرجالِ فلم تنفعهمُ القُل_لُ،

و استنزلوا بعد عزّ ع_ن معاقله_م / و أودعوا حفراً یابئس م_ا نزل_وا،

ناداهمُ صارخٌ من بعد مـا قبـروا / أين الاسرّهُ و التيجـانُ و الحلـلُ،

أين الوجوه التـى كانـتْ منعمـهً / من دونها تُضربُ الأستارُ و الكللُ،

فافصـحَ القبـرُ عنهم حيـن ساءلـهـم / تلكَ الوجوه عليهـا الـدودُ يقتتـلُ...

حضرت امر به معروف و نهی از منکر را حتی در مجلس شراب متوکل هم ترک نکردند، خلاصه این بخشی از تاریخ امام هادی علیه السلام بود که به عرضتان رسید.

خب و اما عید غدیر را در پیش داریم، غدیر و مسئله سیاست و ولایت و امامت بعد از پیغمبر خدا صلوات الله علیه و آله خیلی مهم است و از ارکان اسلام می باشد، سوره مائده اینطور شروع می شود:(یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ) (۱) ، استاد بزرگوار ما آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه در تفسیر المیزان می فرمایند این کلمه "أوفوا بالعقود" بسیار وسیع و بزرگ است و فقط مربوط به بیع و نکاح و اینها نیست، خود همین جریان غدیر و معرفی حضرت امیر علیه السلام به عنوان خلیفه و جانشین پیغمبر صلوات الله علیه و آله و بیعت مردم با حضرت یک عهدو پیمان است لذا باید به آن وفا کرد و چه عهدو پیمانی از این بالاتر که پیغمبر امر کند و حضرت امیر علیه السلام را به عنوان خلیفه و جانشین خود معرفی کند و بعد مردم با حضرت بیعت کنند و پیمان ببندند، پس اول سوره مائده اینجور شروع می شود و اما بعد در آیه ۶۷ سوره مائده اینطور گفته می شود:(یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَ اللَّهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الْکافِرینَ) (۲) ، با توجه به اینکه حضرت امیر علیه السلام در جنگها و جهادها حکم خدا را اجرا کرده بود و بعضی ها را کشته بود از طرفی تعصب و کینه هائی در بین بعضی از مردم نسبت به حضرت وجود داشت و از طرفی پیغمبر خدا نامه هائی برای سلاطین دنیا مثل ایران و روم نوشته بود و آنها به اسلام دعوت کرده بود و اغلب نپذیرفته بودند و منتظر بودند تا پیغمبر از دنیا برود و حمله کنند و کلاً اسلام را نابود کنند و همچنین منافقین و مشرکین و یهود نیز در داخل مدینه بودند و همگی در کمین از بین بردن اسلام بودند، حالا در چنین روزگاری و با چنین شرایطی حضرت امیر علیه السلام توسط پیغمبر خدا به عنوان خلیفه و جانشین معرفی شد و پیغمبر کمی تأمل داشت لذا در آیه شریفه ذکر شده:(یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَ اللَّهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الْکافِرینَ) (۳) ، پیغمبر ۲۳ سال رسالت داشتند اما در آیه ذکر شده که اگر امام و رهبر و جانشینی برای خودت مشخص نکنی به رسالت خودت عمل نکرده ای واقعا آیه بسیار عجیب است، و اما در آیه سوم از همین سوره مائده نیز اینطور گفته شده:(الْیَوْمَ یَئِسَ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ دِینِکُمْ فَلا تَخْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنِ الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَ رَضِیتُ لَکُمُ الْإِسْلامَ دِیناً) (۴) ، آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه چندین صفحه در مورد همین کلمه "الیوم یئس الذین کفروا من دینکم" بحث کرده چراکه دشمنان خارجی و داخلی با خود فکر می کردند با توجه به اینکه پیغمبر پسری ندارد اگر از دنیا برود جانشینی ندارد و اسلام کلاً نابود خواهد شد برای همین منتظر بودند حضرت از دنیا برود و چراغ اسلام کلاً خاموش شود لذا وقتی حضرت امیر علیه السلام به عنوان جانشین پیغمبر معرفی شد کفار نا امید شدند بنابراین ما قبل از "الیوم اکملت لکم دینکم" باید به "الیوم یئس الذین کفروا من دینکم" توجه داشته باشیم، این غدیر است غدیر خیلی عظمت دارد در صحیفه نور در چند مورد امام رضوان الله علیه در روز عید غدیر صحبت کرده اند و مطالب فراوانی را بیان فرمودند من جمله اینکه فرمودند مردم باید بدانند این برای حضرت امیر علیه السلام

یک مقام و منقبت بالایی نیست بلکه مناقب ائمه روحی و باطنی هستند که در هر صورت دارند چه منصوب باشند یا نباشند و چه مردم بپذیرند یا نپذیرند، اما از جهت ظاهر و سیاست اسلامی این بسیار مهم است که حضرت امیر علیه السلام از طرف پیغمبر خدا به عنوان جانشین معرفی و منصوب شدند و اگر انحراف بوجود نیامده بود عظمت و قدرت اسلام و مسلمین غیر از این بود، امروز ما می بینیم در میانمار مسلمانان را فقط به جرم مسلمان بودن می کشند و بعد می سوزانند که معلوم نشود چقدر کشته اند و بسیاری از آنها نیز آواره شده اند و به کشور بنگلادش پناه برده اند اما متاسفانه دنیا و سازمان ملل فقط محکوم کرده اند! امروز شاهد نسل کشی مسلمانان مظلوم میانمار هستیم و موضوع غم انگیزتر آن است که مدعیان دروغین حقوق بشر این جنایات را می بینند و سکوت مرگبار اختیار کرده اند، امروز سران کشورهای اسلامی وظیفه سنگینی نسبت به این جنایات دارند و باید به کمک این مسلمانان مظلوم بشتابند، خلاصه انحرافاتی که بعد از پیغمبر در مسئله خلافت و رهبری پیش آمد باعث خیلی از پیامدهای منفی شد و تا به حالا ادامه دارد بنابراین غدیر باید به همه شناسانده شود و ما باید اهمیت و ارزش بسیار بالائی برای غدیر قائل باشیم.

۱- مائده/سوره۵، آیه۱.

۲- مائده/سوره۵، آیه۶۷.

۳- مائده/سوره۵، آیه۶۷.

۴- مائده/سوره۵، آیه۳.

خب و اما بحثمان در ارث بود، مقدماتی را به عرضتان رساندیم و یکی دیگر از مقدماتی که امروز عرض می کنیم این است که در مسئله ارث مردم در کل دنیا فطرةً و ارتکازاً می دانستند که اگر کسی بمیرد اینطور نیست که مالش را به هرکسی بدهند بلکه باید به اشخاص خاصی داده شود یعنی باید به افرادی داده شود که تا حدی بقاء وجود انسان حساب شوند، حالا برخی گفتند به خانواده می رسد و کسی که خانواده را حفظ می کند و قدرت دارد پسر بزرگ می باشد و برخی دیگر گفتند به رئیس قبیله مربوط است و اوست که حافظ خانواده و قبیله می باشد، خلاصه آنچه که در بین همه مردم چه در ایران و چه در هند و یونان و دیگر جاها مسلّم بود این بود که به زنها و بچه ها ارث نمی رسد زیرا اینها از متعلقات میت بودند که در واقع میت آنها را اداره می کرد و حالا که از دنیا رفته باید به کسی بدهند که خانواده و قبیله را حفظ کند لذا یا باید به رئیس قبیله بدهند یا به پسر بزرگ، بنابراین تحولی که قران و اسلام در مسئله ارث بوجود آورد همین بود که فرمود:(لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا ۖ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ) (1) ، یعنی از نظر اسلام فرقی بین زن و مرد و بچه در مسئله ارث وجود ندارد.

اسلام افرادی که ارث می برند را به سه طبقه تقسیم کرد:طبقه اول: أبوان و اولاد، طبقه دوم: إخوه و أجداد، طبقه سوم: أعمام و أخوال، در واقع اسلام به ولادت و ارحام نقش داده و موثر دانسته.

۱- نساء/سوره۴، آیه۳۲.

طبقه اول کسانی هستند که بلا واسطه به میت می رسند یعنی مَن ولد المیت(پدر و مادر) و مَن ولده المیت(فرزندان)، طبقه دوم کسانی هستند که یک واسطه می خورند زیرا مثلا برادر شما بواسطه پدرتان یا بواسطه مادرتان با شما مرتبط است یا مثلا جد شما بواسطه پدرتان با شما مرتبط است زیرا او پدرتان را بوجود آورده، طبقه سوم کسانی هستند که دو واسطه می خورند زیرا أعمام و أخوال فرزندان جد أبی و اُمی شما هستند لذا دو واسطه می خورند واسطه اول خود جد است و واسطه دوم کسی که آن جد را بوجود آورده، بنابراین اینها طبقات سه گانه ارث بودند که عرضتان رسید، البته در بین این بحث پیش خواهد آمد که مثلا اگر در اولاد خود ولد نباشد آیا ولد ولد جای ولد می نشیند یا نه و یا اینکه مثلا اگر إخوه نباشد آیا اولاد إخوه جای آنها می نشیند یانه، و قاعده "الأقرب یمنع الأبعد" نیز در اینجا جاری خواهد بود که بعدا توضیحاتش را به عرضتان خواهیم رساند إن شاء الله تعالی... .

طبقات ارث

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: طبقات ارث

حضرت آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه در جلد ۴ تفسیر المیزان صفحه ۲۳۷ تا ۲۴۸ هفت مطلب در مورد ارث مطرح کرده و فرموده بحثٌ علمیٌ فی فصولٍ که مقداری از کلام ایشان را می خوانیم:

مطلب اول: در میان مردم معمول بود وقتی کسی از دنیا رفت مالش باید تحت ملك دیگری قرار بگیرد زیرا با مرگش دیگر مالش به دردش نمی خورد و این را همه می دانستند و از سنن جاریه در کل عالَم بوده، از طرفی می دانستند که مال میت را به هر کسی نباید داد بلکه باید یک اولویت و ارتباطی بین کسی که می خواهد مال را به او بدهد با میت برقرار باشد منتهی در تعیین اینکه چنین اولویتی با چه کسی است و مال میت را به چه کسی باید بدهند شدت اختلاف در میان مردم و ملل و اقوامی که بودند وجود داشت، برخی نظرشان این بود که آن خانواده باید محفوظ بماند لذا ارث را باید به ربُّ البیت که معیار و محور وجودی هر خانواده است بدهند تا آن خاندان و خانواده باقی و برقرار بماند، برخی می گفتند باید ارث میت را به رئیس قبیله داد زیرا عمده همان رؤسای قبائل بودند بنابراین در این جهت اختلافات فراوانی وجود داشت و هر کسی بر اساس همان قانونی که خودش در نظر می گرفت ارث را تقسیم می کرد.

ص: ۱۱

مطلب دوم: از نظر خودشان تدریجا یک تحولی در اجتماعات بشری بوجود می آمد و رو به تکامل می رفت لذا قدر متیَّقن در بین مردم این بود که ارث را به بچه ها و زن ها و ضعفاء نمی دادند بلکه به اغنیاء می دادند و علتش هم این بود که با زن ها معامله عبید و إماء و با صغار معامله حیوان مسخَّر و أمتعه می کردند و به این دید به آنها نگاه می کردند و هیچ حق و شخصیتی برای آنها قائل نبودند، بالاخره ایشان می فرماید در اینکه حالا رئیس قبیله چه کسی باید باشد بحثهایی بوجود می آمد که شجاع ترین یا قدرتمند ترین باید رئیس باشد و این باعث می شد طبعاً تغیُّراتی در سنت مربوط به ارث در بین مردم بوجود بیاید حتی در بین ملل متمدنی مثل روم و یونان نیز مطلب همین بود و ارث قانون مشخصی نداشت.

روم : شناخت روم بسیار مهم است، روم همان طرف شام و سوریه و ایتالیا بود که یک دولت و قدرت مهمی بودند و در قران کریم نیز از آنها اسم برده شده بالاخره دولت کفر بودند و اسلام را نپذیرفتند و بعد از رحلت پیغمبر خدا صلوات الله علیه و آله مجاهدینی تربیت شدند و به کشورها و دولتهائی که مانع پیشرفت اسلام بودند رفتند و با آنها جنگیدند و چهار مملکت لبنان، اردن، فلسطین و سوریه را از روم جدا کردند و البته پیغمبر خدا نیز در زمان حیاتش به جنگ تبوک و جنگ موته که همان جنگ با روم بود رفت، خلاصه اینکه ایشان می فرماید در روم نیز مطلب در مورد ارث همین بود یعنی به زن ها و بچه ها ارث نمی دادند بلکه یا به حکومت و یا به رب البیت می دادند.

ص: ۱۲

از جمله چیزهائی که بین ملل مختلف شایع بود مسئله پسر خواندگی بود، أدعیاء جمع دعی و به معنای پسر خوانده می باشد که پسر خوانده نیز جزء اعضای خانواده بلکه شاخصی در خانواده بحساب می آمد و به او نیز ارث داده می شد اما نساء و بنت و زوجه و صغار هیچوقت ارث نمی بردند.

یونان: به همان آسیای صغیر و ترکیه یونان گفته می شد، ایشان می فرمایند یونان نیز در مسئله ارث مثل همان روم بود یعنی به نساء و بچه ها ارث نمی دادند.

هند و مصر و چین: در اینها نیز به زن و بچه ارث نمی دادند.

فارس: مجوس و فارس در ایران نکاح با محارم را جائز می دانستند! از این جهت هم تعدد زوجات و هم نکاح محارم و هم پسر خوانده قرار دادن خیلی شایع بوده، در اینجا یکی از چیزهائی که رایج بوده ارث بردن أحب النساء الی الزوج بوده بلکه کلاً چنین زوجه ای محور خانواده قرار می گرفته.

عرب: اینها نیز نساء و صغار را مطلقا از ارث محروم می دانستند و می گفتند ارث را باید به ارشد اولاد داد یعنی کسی که یرکب الفرس و یدفع عن الحرمه.

خلاصه حال دنیا در روزی که آیات ارث نازل شد اینگونه بود و بالاخره در آن روز سنت دنیا بر این بود که زن ها و بچه ها از ارث محروم باشند و اما اسلام تحول بزرگی در مسئله ارث بوجود آورد.

خب و اما با اینکه چنین ظرفیتی در کل دنیا حاکم بود اسلام آمد و اینطور گفت که در احکام و قوانین اساس فطرت انسان است و در فطرت انسان به خویشاوندان که از آن به اولی الأرحام تعبیر می شود باید توجه شود چه مرد باشند یا زن و چه کوچک باشند یا بزرگ و اینها هیچ فرقی با هم ندارند این یکی از اصولی است که اسلام به آن توجه کرده، از طرفی اسلام آمد و گفت:(وَ ما جَعَلَ أَدْعِیاءَکُمْ أَبْناءَکُمْ ذلِکُمْ قَوْلُکُمْ بِأَفْواهِکُمْ وَ اللَّهُ یَقُولُ الْحَقَّ وَ هُوَ یَهْدِی السَّبِیلَ(۴۰) ادْعُوهُمْ لِآبائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آباءَهُمْ فَإِخْوانُکُمْ فِی الدِّینِ وَ مَوالِیکُمْ وَ لَیْسَ عَلَیْکُمْ جُناحٌ فِیما أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَ لکِنْ ما تَعَمَّدَتْ قُلُوبُکُمْ وَ کانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِیماً(۵)) (۱) ، یعنی پسرخوانده فرزند و قوم و خویش محسوب نمی شود بلکه ملحق به آباء خودش می باشد.

۱- احزاب/سوره۳۳، آیه۴ و ۵.

آیت الله طباطبائی در ادامه می فرماید اسلام وصیت را نیز از تحت ارث بیرون برد، تا چندی که انسان زنده است نسبت به مال خودش اختیار دارد پس وصیت غیر از ارث می باشد.

ایشان می فرماید دو اصل و دو عنصر در اسلام در مورد ارث وجود دارد:

اول همان رحم و خویشاوند بودن که اسلام به آن نظر دارد و دیگر فرقی بین مرد و زن و صغار و کبار از خویشاوندان وجود ندارد و حتی با جنین داخل بطون نساء نیز رابطه خویشاوندی برقرار است.

دوم اختلاف ذکر با اُنثی یعنی در عین حال که اسلام خویشاوندی را در نظر گرفت میان زن و مرد تفاوت قائل شد، ایشان می فرماید زیرا در مرد آن تعقل و تدبر و دیدن همه جوانب امور قوّت و قدرت بیشتری دارد و در زن نیز قوه عواطف و احساسات قلبی قدرت بیشتری دارد و هر دوی اینها نیز برای زندگی انسان ها لازم است و اما این باعث شد که اسلام برای مرد نسبت به زن سهم بیشتری از ارث قائل شود زیرا در زندگی انسان ها تعقل و تدبر و عاقبت اندیشی بیشتر کارائی دارد تا قدرت احساسات و عواطف، علی أیِّ حال اسلام با توجه به این اصل ترتب طبقات برای ارث درست کرد زیرا وقتی توالد و تناسل میزان است همه در یک رتبه نیستند بلکه در طبقه اول أبوان و أولاد قرار دارند که بدون واسطه با میت ارتباط دارند و در طبقه دوم إخوه و أجداد هستند که یک واسطه می خورند و در طبقه سوم أعمام و أخوال هستند که دو واسطه می خورند که همه این طبقات ارث مربوط به تناسل و توالد و ارحام می شوند، از طرفی می بینیم که مرد تدبر و تعقل و عاقبت اندیشی بیشتری دارد لذا اسلام سهم بیشتری به او داده یعنی دو سوم را برای مرد و یک سوم را برای زن قرار داد:(لِلذَّکَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَیَیْنِ) (۱) ، خلاصه ایشان در تتمه می فرماید آنچه که مال زن هست در اختیارش قرار می گیرد اما خب کل مخارج زن به عهده مرد است و همچنین در جریانهای مختلف اجتماعی نیز مردها پیش قدم می شوند و مالشان را خرج می کنند پس هر چند که مرد دو سوم ارث برد و زن یک سوم اما در نتیجه با احتساب موارد مذکور(مخارج زندگی زن و مخارج مختلف زندگی) در واقع دو سوم برای زن می ماند و یک سوم برای مرد زیرا زن یک سوم را ارث برد و مرد تقریبا یک سوم از آن دو سومی که ارث برده باید برای مخارج زندگی زن و کلاً دیگر مخارج زندگی هزینه و مصرف کند و کم کم دو سوم اموال دنیا در اختیار زنان قرار می گیرد و یک سوم اموال دنیا در اختیار مرد قرار می گیرد بنابراین هر چند تقسیم اولیه آن طور بود اما در نتیجه زن سهم بیشتری می برد.

۱- نساء/سوره۴، آیه۱۱.

ایشان در ادامه به سراغ این مطلب می رود که قوانین ارثی که در دنیا وجود دارد هیچکدام مثل این نیستند و تعجب از این است که برخی گفته اند قوانین ارث اسلام از فرانسه گرفته شده است! واین حرف بسیار بی اساس و متعصبانه می باشد بلکه آنها از قوانین اسلام استفاده کرده اند.

خب واما اوائل فرمایش آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه که مربوط به تاریخچه ارث است درست می باشد اما بحث در تتمه کلام ایشان می باشد که بنده نوشته ام اشکالاتی به کلام ایشان(در نتیجه دو سوم ثروت دنیا متعلق به زنان است)وارد است:

اول اینکه در بعضی موارد زن در همان ابتدا بیشتر ارث می برد و آن صورتی است که مثلاـ شخصی فوت کرده و یک پسر داشته و یک دختر که خب اگر این پسر و دختر زنده بودند دو سوم مال پسر و یک سوم مال دختر می باشد اما اگر هر دو مرده باشند و از پسر یک دختر و از دختر یک پسر باقی مانده باشد در اینصورت آن نوه دختری اش که پسر هست دو سهم می برد و آن نوه پسری اش که دختر است یک سهم می برد زیرا اولاد سهم آباء خودشان را می برند، علی أیِّ حال فرمایش ایشان درست نیست، بله مخارج زن به عهده مرد است اما اینطور نیست که یک سوم از اموال مرد برای مخارج زن مصرف شود تا سهم زن بشود دو سوم.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی... .

طبقات ارث

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: طبقات ارث

روز گذشته کلام آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه در تفسیر المیزان را ذکر کردیم، ایشان مطالبی را در مورد ارث در هفت فصل ذکر کردند که عرض کردیم مطالعه کنید، بنده چند مطلب در مورد کلام ایشان نوشته ام:

ص: ۱۵

اول اینکه ایشان در ضمن کلامشان جد و جده بالاـ را جزء طبقه سوم حساب کرده اند، هر انسانی در اول ولادت با دو نفر یعنی پدر و مادر مربوط است و بعد یک طبقه بالاتر می رود چهار نفر دیگر یعنی جد و جده أبی و جد و جده اُمی اضافه می شوند و سپس یک طبقه دیگر بالاتر می رود و هشت نفر می شوند زیرا هرکدام از آنها نیز پدر و مادری دارند و بالاخره اینها اجداد ثمانیه هستند که همگی جزء طبقه دوم هستند درحالی که آیت الله طباطبائی اجداد را در طبقه سوم و جزء أعمام و أخوال قرار داده.

دوم اینکه ایشان در مورد ارث مرد و زن فرمودند :(لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ) (۱) ، یعنی مرد دو سوم و زن یک سوم ارث می برد و بعد ایشان فرمودند تمام مخارج زن (حتی موقع مرگ کفن زن نیز به عهده شوهر است ولو اینکه زن خودش ثروتمند باشد) و همچنین تمام مخارج زندگی نیز به عهده مرد می باشد و زن هیچ خرجی نمی کند لذا یک سوم ارثی که برده دست

نخورده باقی می ماند و از طرفی شوهر نیز یک سوم از اموالش را خرج زن و زندگی می کند پس در نتیجه دو سوم اموال دنیا در اختیار زنان قرار می گیرد و مردها یک سوم دارند لذا زن ها فکر نکنند که به آنها بی مهری شده و کمتر توجه شده، بنده عرض می کنم تمام ثروت دنیا متعلّق ارث نیست که بعد اینطور بگوئیم، مثلاً بخشی از ثروت دنیا انفال است که در فقه ما متعلق به پیغمبر و ائمه علیهم السلام و نائبان آنها می باشد و اینها اصلا متعلق ارث واقع نمی شوند و دیگر اموال نیز ممکن است اصلا متعلق ارث نباشند بنابراین فرمایش ایشان و نتیجه ای که گرفته اند(دو سوم اموال دنیا برای زن و یک سوم آن برای مرد است)درست نیست، بعلاوه اینکه ایشان فرموده مرد دو سوم ارث می برد ولی عدالت اقتضاء می کند که نصفش را به زن بدهد نیز صحیح نیست زیرا شارع مقدس وظیفه و تکلیف مشخصی در مورد تأمین مخارج زندگی زن و دادن نفقه مشخص کرده که حالا چند روایت در اینجا وجود دارد که آنها را بخوانیم مطلب روشن می شود.

۱- نساء/سوره۴، آیه۱۱.

صاحب وسائل در کتاب الفرائض والمواریث بابی را منعقد کرده که عنوانش متفاوت می باشد و یکی از اشکالات آیت الله بروجردی اعلی الله مقامه به وسائل نیز همین بود که گاهی چیزی را در عنوان می نویسد ولی روایات با عنوان باب تطابق ندارند.

خبر اول:(محمد بن یعقوب، عن علی بن إبراهیم، عن أبیه، عن ابن أبی عمیر عن حماد وهشام جمیعا، عن الأحول(محمدبن نعمان)قال: قال ابن أبی العوجاء(از زنادقه بوده): ما بال المرأه المسکینه الضعیفه تأخذ سهما واحدا ویأخذ الرجل سهمین؟ قال: فذکر ذلک بعض أصحابنا لأبی عبد الله علیه السلام فقال: إن المرأه لیس علیها جهاد ولا نفقه ولا معقله(دیه عاقله) وإنما ذلک علی الرجال فلذلک جعل للمرأه سهما واحدا وللرجل سهمین. ورواه الصدوق باسناده عن محمد بن أبی عمیر، عن هشام بن سالم نحوه. ورواه البرقی فی (المحاسن) عن أبیه ویعقوب بن یزید، عن ابن أبی عمیر، مثله) (۱) .

همه روات را می شناسیم و خبر سنداً صحیح می باشد.

خبر دوم:(وعنه عن أبیه، عن إسماعیل بن مرار، عن یونس بن عبد الرحمن عن أبی الحسن الرضا علیه السلام، قال: قلت له: کیف صار الرجل إذا مات وولده من القرابه سواء یرث النساء نصف میراث الرجال، وهن أضعف من الرجال، وأقل حیله؟ فقال: لأن الله عز وجل، فضل الرجال علی النساء درجه(از نظر قدرت)، لأن النساء یرجعن عیالا علی الرجال) (۲) .

خبر سنداً خوب است.

ص: ۱۷

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۷، ص۴۳۶، ابواب میراث الأبوین والأولاد، باب۲، حدیث ۱، ط الإسلامیه.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۷، ص۴۳۶، ابواب میراث الأبوین والأولاد، باب۲، حدیث ۲، ط الإسلامیه.

دیروز هم عرض کردیم مردها در قدرت فکری و تعقل و تدبر و عاقبت اندیشی قوی تر هستند و زن ها در احساسات و عواطف قوی تر می باشند ولی آنچه که در زندگی انسان نقش بیشتری دارد همان قدرت فکری و تدبیر می باشد.

خبر سوم:(وعن علی بن محمد ومحمد بن أبی عبد الله، عن إسحاق بن محمد النخعی قال: سأل النهیکی أبا محمد علیه السلام(امام عسکری علیه السلام) ما بال المرأه المسکینه الضعیفه تأخذ سهما واحدا ویأخذ الرجل سهمین؟ فقال أبو محمد علیه السلام: إن المرأه لیس علیها جهاد ولا نفقه ولا علیها معقله إنما ذلک علی الرجال، فقلت فی نفسی: قد کان قیل لی: إن ابن أبی العوجاء سأل أبا عبد الله علیه السلام عن هذه المسأله فأجابه بهذا الجواب، فأقبل علی أبو محمد علیه السلام فقال: نعم هذه المسأله مسأله ابن أبی العوجاء والجواب منا واحد إذا کان معنی المسأله واحدا) (۱) .

خبر چهارم:(محمد بن علی بن الحسین باسناده عن محمد بن سنان، أن الرضا علیه السلام کتب إلیه فیما کتب من جواب مسائله: عله إعطاء النساء نصف ما یعطی الرجال من المیراث لأن المرأه إذا تزوجت أخذت والرجل یعطی فلذلک وفر علی الرجال وعله أخری فی إعطاء الذکر مثلی ما تعطی الأنثی لان الأنثی فی عیال الذکر إن احتاجت وعلیه أن یعولها وعلیه نفقتها، ولیس علی المرأه أن تعول الرجل ولا تؤخذ بنفقته إن احتاج، فوفر علی الرجال لذلک وذلک قول الله عز وجل: " الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله بعضهم علی بعض وبما أنفقوا من أموالهم ".) (۲) .

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۷، ص۴۳۷، ابواب میراث الأبوین والأولاد، باب۲، حدیث ۳، ط الإسلامیه.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۷، ص۴۳۷، ابواب میراث الأبوین والأولاد، باب۲، حدیث ۴، ط الإسلامیه.

بنابراین با توجه به روایات مذکور کلام آیت الله طباطبائی که فرمودند مخارج زن به عهده مرد است و مخارج زندگی نیز به عهده مرد است پس در نتیجه دو سوم از اموال دنیا متعلق به زنان است و یک سوم متعلق به مردان است را نمی توانیم بپذیریم.

بحث دیگر در مورد ابن أبی العوجاء و دوستانش و طریقه بحث و گفتگوی اهل بیت علیهم السلام با آنها می باشد که فردا متعرض آن خواهیم شد إن شاء الله تعالی ... .

تفاوت ارث زن و مرد

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: تفاوت ارث زن و مرد

دیروز چند روایت درباره تفاوت ارث زن و مرد خواندیم ولی چند مطلب قابل ذکر است:

مطلب اول اینکه ما معتقدیم هر آنچه که از طرف پروردگار متعال تنظیم و تشریع می شود و بوجود می آید همگی بر اساس نظام أحسن می باشد بنابراین نظامی که خداوند متعال با سلسله مراتب بوجود آورده تکویناً و تشریعاً أحسن و أتقن و أکمل و أفضل می باشد و اگر کسی در آن چون و چرا دارد دلیل بر جهلش می باشد البته این یک مطلبی است که در فلسفه از آن بحث می کنند، در نامه ۳۱ نهج البلاغه حضرت امیر علیه السلام در وصیتی که به امام مجتبی علیه السلام دارد می فرماید فرزند عزیزم دنیا مستقر نمی شود مگر به آن نظامی که خداوند متعال برقرار کرده اگر اشکالی به نظرت آمد آن را بر جهالت و نادانی خودت حمل کن "فإنک اول ما خلقت جاهلاً".

مطلب دوم اینکه خداوند متعال احکام شرع را بر اساس فطرت و خلقت تنظیم کرده، زن و مرد خلقةً و فطرةً باهم فرق دارند، مصلحت خداوند متعال ایجاب می کرده که هر کدام از مردها و زن ها دارای ویژگی های خاصی باشند:(وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِّتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُم مَّوَدَّةً وَرَحْمَةً ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ) (۱) ، در قران کریم درباره زوج سخنان زیادی مطرح شده در عالم انسان ها و گیاهان و جانوران زوجیت وجود دارد و بالاخره "ومن کل شیء خلقنا زوج" زوج و جفت یعنی هرکدام ویژگیهایی دارند و مکمل یکدیگر می باشند مثلا زن و مرد مکمل همدیگر هستند و اگر هرکدام از زوجین تنها بودند خلقت ناقص بود پس زوجیت مقتضای خلقت می باشد البته باید توجه داشت که نوع زن حساب می شود نه فرد حالا مثلا اگر زنی پیدا شود که از مردها قوی تر باشد او فقط یک فردی از افراد زن ها می باشد اما در نوع مخلوقات مرد از لحاظ فکر و توانمندی بدنی از زن قوی تر است و زن از لحاظ احساسات و عواطف قوی تر است و هر دو مکمل هم هستند.

۱- روم/سوره ۳۰، آیه ۲۱.

مطلب سوم اینکه در مکتب اسلام نمی توان دنیا را بدون آخرت حساب کرد بلکه توأم با هم می باشند، زندگی جاوید و دائم

است و مختص به این دنیا نیست لـذا همه چیز بر همین اساس باید محاسبه شود، خب حالا با توجه به مطالبی که عرض کردیم اسلام بین زن و مرد تفاوت قائل شده.

دیروز چند خبر درباره علت تفاوت ارث مرد و زن خواندیم و امروز نیز یک خبری می خوانیم، خیلی از مواقع بود که زنان خدمت پیغمبر صلوات الله علیه و آله می رسیدند و فکر می کردند نسبت به آنها کم لطفی شده و به مردها عنایت بیشتری شده اما حضرت جواب می دادند، یکی از آن اخبار این خبر است:(محمد بن علی بن الحسین فی (الأمالی) عن محمد بن الحسن، عن الصفار عن محمد بن الحسین بن أبی الخطاب، عن الحکم بن مسکین، عن أبی خالد الکعبی عن أبی عبد الله علیه السلام أن رسول الله صلی الله علیه وآله قال: أیما امرأه دفعت من بیت زوجها شیئا من موضع إلی موضع ترید به صلاحا نظر الله إلیها، ومن نظر الله إلیه لم یعذبه، فقالت أم سلمه: یا رسول الله صلی الله علیه وآله ذهب الرجال بکل خیر فأی شئ للنساء المساکین؟ فقال علیه السلام: بلی إذا حملت المرأه کانت بمنزله الصائم القائم المجاهد بنفسه وماله فی سبیل الله، فإذا وضعت کان لها من الاجر ما لا یدری أحد ما هو لعظمه، فإذا أرضعت کان لها بکل مصه کعدل عتق محرر من ولد إسماعیل، فإذا فرغت من رضاعه ضرب ملک کریم علی جنبها وقال: استأنفی العمل فقد غفر لک) (۱) .

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۵، ص۱۷۵، ابواب احکام اولاد، باب۶۷، حدیث ۱، ط الإسلامیه.

سند خبر خیلی خوب است.

بنده فکر می کنم ما طلبه ها خیلی مسئول هستیم چراکه ما این مطالب را به مردم نگفته ایم و اینها را از مستحبات دانسته ایم واقعا اگر اخبار اهل بیت علیهم السلام تماماً برای مردم بازگو می شد در زمینه تعلیم و تربیت و فرهنگ و حرکت اوضاع مردم خیلی تغییر می کرد و غیر از اینی می شد که الان شاهد آن هستیم، همین خبری که خواندیم یک نمونه ای از مطالبی است که خیلی برای مردم ذکر نمی شود، خب این دیدگاه خداوند و اسلام نسبت به زن می باشد، اینکه اهل بیت علیهم السلام فرمودند "أحیوا أمرنا" خب همین است باید فرمایشات اهل بیت علیهم السلام برای مردم بیان شود.

خب و اما بخش دیگری از بحث امروزمان مربوط به احتجاج امام صادق علیه السلام با ابن أبی العوجاء می باشد که خیلی برای ما آموزنده است و به ما یاد می دهد که چگونه باید حرف بزنیم و بحث کنیم، یک وقتی مفضل خدمت امام صادق علیه السلام رسید و عرض کرد یابن رسول الله من در مسجد بودم شخصی بنام ابن أبی العوجاء آنجا بود و اعتراضات زیادی داشت منکه حرف زدم به من گفت شما از امام صادق علیه السلام یاد بگیر ما خدمت آن حضرت می رویم همین حرفها را می زنیم و ایشان با اخلاق جواب کافی و وافی به ما می دهد، حضرت فرمودند بله همین طور است، حالا همین ابن أبی العوجاء در مکه و در شلوغی جمعیتی که در حال طواف و انجام حج بودند خدمت امام صادق علیه السلام رسید و اینجور گفت که؛ تا کی این خرمن را شما می کوبید؟ و تا کی به این سنگ پناه می برید؟ و به دور این خانه ای که با خشت و گل ساخته شده می چرخید؟ و مثل شتری که رم می کند بین صفا و مروه هروله می کنید؟ اگر کسی فکر کند اینطور می فهمد که غیر حکیم این اعمال و جریانات را ترتیب داده و شما رأس و قله این امور هستید و پدر شما یعنی پیغمبر این دین و آئین را تأسیس کرده، خب امام صادق علیه السلام در جوابش فرمودند کسی که خداوند او را گمراه کند و دلش را نابینا کند همیشه بر حق اشکال می گیرد و حق برایش سنگین می باشد و شیطان نیز از این حالت استفاده می کند و او را گمراه می کند، کعبه یک خانه ای است که خداوند او را وسیله عبادت قرار داده تا امتحان کند و ببیند چه کسی می تواند به این خانه بیاید و خداوند مردم را ترغیب کرده که بیایند و کعبه را تعظیم کنند، کعبه خانه انبیاء الهی و قبله ای برای مصلین است و دو هزار سال قبل از خلق زمین خداوند این خانه کعبه را ساخته...، روزی زراره به امام صادق علیه السلام عرض کرد یابن رسول الله من پنجاه سال هست که خدمت شما می رسم و هنوز احکام حج را بیان می فرمائید و تمام نشده، حضرت فرمودند خانه ای که پیش از خلقت عالم خلق شده خیلی مسائل و احکام دارد، خلاصه ابن أبی العوجاء مطالب دیگری را نیز ذکر کرد که بماند برای بعد از تعطیلات إن شاء الله تعالی...

ارث در قران کریم

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: ارث در قران کریم

بحثمان با توفیق پروردگار متعال درباره ارث بود که بسیار مسئله مهمی می باشد و خداوند را شکر می کنیم که به ما توفیق تفقه در دین را عنایت فرموده و در روایات نیز اینطور ذکر شده که: "إذا اراد الله بعبد خیراً فقهه فی الدین" و "الفقهاء اُمناء الرسول" و "الفقهاء حصون الإسلام".

درباره ارث اول آیات قران کریم را عرض می کنیم، فقط در سوره نساء آیاتی درباره ارث وجود دارد و شاید نکته اش این باشد که زن ها را از ارث محروم می کردند لذا خداوند متعال در سوره نساء آیاتی درباره ارث بیان فرمود، در آیات یازدهم و دوازدهم مسئله ارث ذکر شده است که از هر آیه شش حکم کلی درباره ارث استفاده می شود و در آخر سوره نساء در آیه ۱۷۶ نیز دو مطلب درباره ارث ذکر شده است که کلاً ۱۴ مطلب در این آیات درباره ارث ذکر شده است که اینها امهات مسائل ارث در قران کریم می باشند.

آیه یازدهم:(یُوصیکُمُ اللَّهُ فی أَوْلادِکُمْ لِلذَّکَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَیَیْنِ فَإِنْ کُنَّ نِساءً فَوْقَ اثْنَتَیْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثا ما تَرَکَ وَ إِنْ کانَتْ واحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَ لِأَبَوَیْهِ لِکُلِّ واحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَکَ إِنْ کانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ یَکُنْ لَهُ وَلَدٌ وَ وَرِثَهُ أَبَواهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِنْ کانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِیَّةٍ یُوصی بِها أَوْ دَیْنٍ آباؤُکُمْ وَ أَبْناؤُکُمْ لا تَدْرُونَ أَیُّهُمْ أَقْرَبُ لَکُمْ نَفْعاً فَریضَةً مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ کانَ عَلیماً حَکیماً) (۱) .

نکته : گفته شده "فی أَوْلادِکُمْ" درحالی که اگر گفته بود ابنائکم به فرزندان مع الواسطه هم صدق می کرد اما اولاد فقط شامل فرزندان بلاواسطه می شود و بعدا ابناءکم ذکر می شود.

ص: ۲۲

۱- نساء/سوره۴، آیه۱۱.

مطلب اول: "لِلذَّکَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَیَیْنِ": اگر اولاد مرد و زن باشند مرد دو برابر سهم زن ارث می برد، آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه در تفسیر المیزان می فرماید اینکه گفته نشده "للانثی نصف حظ الذکر" نکته اش این است که "انثی" اصل قرار داده شده و ارث بردن زن بر خلاف جاهلیت و ملل دیگر که از ارث محروم بوده یک امر مسلّمی در نظر گرفته شده و مقدم قرار داده شده و در واقع اصالت داده شده.

مطلب دوم: " فَإِنْ کُنَّ نِساءً فَوْقَ اثْنَتَیْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثا ما تَرَکَ" اگر اولاد فقط زن باشند و بیشتر از دو نفر باشند دو سوم از ماترک میت ارث می برند البته در روایات ما ذکر شده که دو دختر نیز همان حکم بیشتر از دو نفر را دارند یعنی دو سوم ارث می برند.

مطلب سوم: " وَ إِنْ كانَتْ واحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ " اگر ولد فقط یک دختر باشد نصف ماترک میت برای او می باشد.

مطلب چهارم: " وَ لِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ واحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كانَ لَهُ وَلَدٌ " برای هر یک از پدر و مادر میت اگر میت فرزند داشته باشد یک ششم است.

مطلب پنجم: "فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَ وَرِثَهُ أَبَواهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ " اگر میت فرزندی نداشته باشد ارثش را تنها پدر و مادر می برند پس برای مادرش یک سوم مال است (و بقیه از آن پدر است که بعدا بحث خواهیم کرد).

مطلب ششم: " فَإِنْ كانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ " اگر میت برادرانی داشته باشد برای مادر یک ششم است، یعنی إخوه حاجب می شوند برای اینکه مادر یک سوم ارث ببرد و علتشم هم این است که پدر باید این برادران میت را اداره کند لذا از سهم مادر کم شده و به سهم پدر افزوده شده.

تمام این شش صورت بعد از عمل به وصیت و ادای دین میت می باشد، وقتی انسان از دنیا می رود ترکه او چند حکم به ترتیب دارد؛ اول کفن برداشته می شود، دوم دین، سوم عمل به وصیت تا ثلث اموال، چهارم ارث.

نکته: در آیه وصیت بر دین مقدم شده با اینکه در فقه ما بر اساس اخبار دین بر وصیت مقدم می باشد منتهی چون با حرف "أو" عطف شده دالّ بر ترتیب نمی باشد.

آیه دوازدهم: (وَ لَكُمْ نِصْفُ ما تَرَكَ أَزْواجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمُ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْنَ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصينَ بِها أَوْ دَيْنٍ وَ لَهُنَّ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكْتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِها أَوْ دَيْنٍ وَ إِنْ كانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلالَةً أَوِ امْرَأَةٌ وَ لَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ واحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذلِكَ فَهُمْ شُرَكاءُ فِي الثُّلُثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصى بِها أَوْ دَيْنٍ غَيْرَ مُضَارٍّ وَصِيَّةً مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَليمٌ حَليمٌ) (۱) .

آیه دوازدهم نیز شش مطلب دارد:

مطلب اول: "وَ لَكُمْ نِصْفُ ما تَرَكَ أَزْواجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ" و برای شما نصف ما ترک زنانتان است اگر برای آنها فرزندی (از شما یا از شوی دیگر) نباشد.

مطلب دوم: "فَإِنْ كانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمُ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْنَ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصينَ بِها أَوْ دَيْنٍ" اگر آنها(زنانتان) را فرزندی باشد یک چهارم ما ترک آنها از آن شماست پس از(بیرون کردن)وصیتی که آنها می کنند یا دینی(که بر گردن آنهاست).

۱- نساء/سوره۴، آیه۱۲.

مطلب سوم: "وَ لَهُنَّ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَکْتُمْ إِنْ لَمْ یَکُنْ لَکُمْ وَلَدٌ" برای آنها (زنانتان) یک چهارم ما ترک شماست اگر شما را (از او یا غیر او) فرزندی نباشد.

مطلب چهارم: "فَإِنْ کانَ لَکُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَکْتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِیَّةٍ تُوصُونَ بِها أَوْ دَیْنٍ" اگر شما را فرزندی باشد برای آنها یک هشتم از ما ترک شماست پس از (بیرون کردن) وصیتی که می کنید یا دینی (که بر عهده دارید .(

مطلب پنجم: "وَ إِنْ کانَ رَجُلٌ یُورَثُ کَلالَةً أَوِ امْرَأَةٌ وَ لَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِکُلِّ واحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ" و اگر مردی یا زنی که از او ارث برده می شود پدر و مادر و اولاد نداشته باشد و او را یک برادر (مادری) یا یک خواهر (مادری) باشد برای هر یک از آن دو یک ششم ما ترک است (و بقیه نیز اگر اجدادی نداشته باشد به آنها بر می گردد).

نکته: کلاله در دوجا از سوره نساء ذکر شده، در این قسمت از آیه شریفه مراد از کلاله در واقع فقط کلاله مادری می باشد اما در آخر سوره کلاله پدری و پدرمادری ذکر شده.

مطلب ششم: "فَإِنْ کانُوا أَکْثَرَ مِنْ ذلِکَ فَهُمْ شُرَکاءُ فِی الثُّلُثِ مِنْ بَعْدِ وَصِیَّةٍ یُوصی بِها أَوْ دَیْنٍ غَیْرَ مُضَارٍّ وَصِیَّةً مِنَ اللَّهِ" اگر (کلاله مادری) بیش از یک نفر باشند (برادر یا خواهر یا هر دو) آنها در یک سوم مال (به تساوی) شریک اند پس از (بیرون کردن) وصیتی که بدان توصیه می شود یا دینی (که بر عهده اوست) در صورتی که (در این وصیت و دین) قصد زیانی به ورثه نباشد(وصیت بیش از ثلث مضار به ورثه است)، سفارشی است از جانب خداوند.

ص: ۲۵

خب تا اینجا ۱۲ حکم از احکـام کلی ارث را از آیات ۱۱ و ۱۲ از سوره نساء بیان کردیم و دو حکم باقی می مانـد که در آیه ۱۷۶ از سوره نسـاء ذکر شـده، آیه این است:(یَسْتَفْتُونَکَ قُلِ اللَّهُ یُفْتیکُمْ فِی الْکَلالَهِ إِنِ امْرُؤٌ هَلَکَ لَیْسَ لَهُ وَلَدٌ وَ لَهُ أُخْتٌ فَلَها نِصْفُ ما تَرَکَ وَ هُوَ یَرِثُها إِنْ لَمْ یَکُنْ لَها وَلَدٌ فَإِنْ کانَتَا اثْنَتَیْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثانِ مِمَّا تَرَکَ وَ إِنْ کانُوا إِخْوَهً رِجالاً وَ نِساءً فَلِلذَّکَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَیَیْنِ یُبَیِّنُ اللَّهُ لَکُمْ أَنْ تَضِلُّوا وَ اللَّهُ بِکُلِّ شَیْ ءٍ عَلیمٌ) (۱) .

مطلب اول: "فِی الْکَلالَهِ إِنِ امْرُؤٌ هَلَکَ لَیْسَ لَهُ وَلَدٌ وَ لَهُ أُخْتٌ فَلَها نِصْفُ ما تَرَکَ وَ هُوَ یَرِثُها إِنْ لَمْ یَکُنْ لَها وَلَدٌ فَإِنْ کانَتَا اثْنَتَیْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثانِ مِمَّا تَرَکَ" ای پیغمبر از تو فتوا می طلبنـد ، بگو: خداونـد به شـما درباره کلاله (خواهران پـدر و مادری یا پدری تنها) فتوا می دهد: اگر مردی که فرزند (و پدر و مادر و جد) ندارد بمیرد و او را یک خواهر باشد ، نصف میراث وی (به تشریع اوّلی) از آن اوست (و بقیه را به تشریع ثانوی ارث می برد) ، و این برادر نیز از آن خواهر اگر اولاد نداشته باشد (تمام مال را) ارث می برد.

مطلب دوم: "وَ إِنْ کانُوا إِخْوَهً رِجالاً وَ نِساءً فَلِلذَّکَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَیَیْنِ یُبَیِّنُ اللَّهُ لَکُمْ أَنْ تَضِلُّوا وَ اللَّهُ بِکُلِّ شَیْ ءٍ عَلیمٌ" اما اگر خواهران دو نفر باشـند دو سوم میراث میت از آن آنهـاست (و بقیه را به تشـریع ثـانوی ارث می برنـد) ، و اگر آنها برادران و خواهران متعدد باشـند (همه میراث از آن آنهاست لکن) برای مرد مانند نصیب دو زن است. خداوند برای شـما بیان می کند که مبادا گمراه شوید ، و خدا به همه چیز داناست.

ص: ۲۶

۱- نساء/سوره۴، آیه۱۷۶.

جمعاً ۱۴ حکم کلی درباره ارث در قران کریم و در سوره نساء ذکر شده که به عرضتان رسید بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی... .

سهام ارث

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: سهام ارث

دیروز عرض کردیم که از آیه ۱۱ و ۱۲ و ۱۷۶ از سوره نساء ۱۴ حکم کلی درباره ارث و سهام برخی از افراد بیان شده و باید توجه داشته باشید که هرچه ما به اینها تسلط داشته باشیم و حفظ باشیم در آینده کار محاسبه ارث برای ما آسان تر خواهد بود.

مطلب اول: «(فالنصف لأربعه: الزوج مع عدم الولد) للزوجه)وإن نزل) سواء كان منه أم من غيره. (والبنت) الواحده. (والأخت للأبوين والأخت للأب) مع فقد أخت الأبوين (إذا لم يكن ذكر) في الموضعين» (۱) .

دوم: «(والربع لاثنين: الزوج مع الولد) للزوجه وإن نزل. (والزوجه) وإن تعددت (مع عدمه (للزوج)» (۲) .

سوم: «(والثمن لقبيل واحد) وهو (الزوجه وإن تعددت مع الولد) وإن نزل» (۳) .

چهارم: «)والثلثان لثلاثه: البنتين فصاعدا. والأختين لأبوين فصاعدا. والأختين للأب) - مع فقد المتقرب بالأبوين – فصاعدا) كذلك) إذا لم يكن ذكر في الموضعين» (۴) .

پنجم: «(والثلث لقبيلين: للأم مع عدم من يحجبها) من الولد والإخوه (وللأخوين، أو الأختين، أو للأخ والأخت فصاعدا من جهتها) ولو قال: للاثنين فصاعدا من ولد الأم ذكورا أم إناثا أم بالتفريق كان أجمع» (۵) .

۱- الروضه البهيه في شرح اللمعه الدمشقيه، شهيد ثانی، ج۸، ص۶۷.
۲- الروضه البهيه في شرح اللمعه الدمشقيه، شهيد ثانی، ج۸، ص۶۷.
۳- الروضه البهيه في شرح اللمعه الدمشقيه، شهيد ثانی، ج۸، ص۶۷.
۴- الروضه البهيه في شرح اللمعه الدمشقيه، شهيد ثانی، ج۸، ص۶۷.
۵- الروضه البهيه في شرح اللمعه الدمشقيه، شهيد ثانی، ج۸، ص۶۸.

ششم: «(والسدس لثلاثه: للأب مع الولد) ذكرا كان أم أنثى وإن حصل له مع ذلك زياده بالرد، فإنها بالقرابه، لا بالفرض (وللأم معه) أي مع الولد، وكذا مع الحاجب من الإخوه (وللواحد من كلاله الأم) أي أولادها» (۱) .

در قران کریم درباره ارث دو جور مطلب داریم؛ اول بیان حکم بدون معیَّن کردن فرض و مشخص کردن مقدار.

مطلب دوم: عبارتِ "وَأُولُواْ الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ" در دوجای قران کریم یکی در آیه ۷۵ سوره انفال و دیگری در آیه ۶ سوره احزاب ذکر شده که این نیز بیان حکم است و در روایات ما به "الأقرب یمنع الأبعد" تفسیر شده است که این اخبار در جلد ۱۷ وسائل الشیعه ۲۰ جلدی در باب اول از ابواب موجبات الإرث ذکر شده اند:

خبر اول:(محمد بن یعقوب، عن عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن ابن بکیر، عن زراره قال: سمعت أبا عبد الله علیه السلام یقول: " ولکل جعلنا موالی مما ترک الوالدان والأقربون " قال: إنما عنی بذلک أولوا الأرحام فی المواریث ولم یعن أولیاء النعمه، فأولاهم بالمیت أقربهم إلیه من الرحم التی یجره إلیها) (۲) .

خبر سنداً صحیح است.

خبر دوم:(وعنهم عن أحمد بن محمد، وسهل بن زیاد، وعن علی بن إبراهیم عن أبیه، وعن محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد جمیعا، عن ابن محبوب، عن هشام ابن سالم، عن یزید الکناسی، عن أبی جعفر علیه السلام قال: ابنک أولی بک من ابن ابنک، وابن ابنک أولی بک من أخیک، قال: وأخوک لأبیک وأمک أولی بک أخیک لأبیک، وأخوک لأبیک أولی بک من أخیک لامک، قال: وابن أخیک لأبیک وأمک أولی بک من ابن أخیک لأبیک، قال: وابن أخیک من أبیک أولی بک من عمک، قال: وعمک أخو أبیک من أبیه وأمه أولی بک من عمک أخی أبیک من أبیه، قال: وعمک أخو أبیک من أبیه أولی بک من عمک أخی أبیک لامه، قال: وابن عمک أخی أبیک من أبیه وأمه أولی بک من ابن عمک أخی أبیک لأبیه، قال: وابن عمک أخی أبیک من أبیه أولی بک من ابن عمک أخی أبیک لامه) (۳) .

۱- الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه، شهید ثانی، ج۸، ص۶۸.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۷، ص۴۱۴، ابواب موجبات الإرث، باب۱، حدیث ۱، ط الإسلامیه.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۷، ص۴۱۴، ابواب موجبات الإرث، باب۱، حدیث ۲، ط الإسلامیه.

سند خبر خوب است فقط یزید الکناسی موثق نیست منتهی چون خبر مورد عمل فقهاء می باشد ضعفش جبران می شود.

این روایات به ترتیبی که ذکر شد "الأقرب یمنع الأبعد" را ذکر کرده که مراجعه و مطالعه کنید.

مطلب دیگر اینکه آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه در ذکر آیات ارث یک اشاره ای دارد و می فرماید با توجه به این ترتیبی که در آیات ذکر شده چطور شد که به فاطمه زهراء سلام الله علیها ارث داده نشد؟! حضرت بعد از رحلت پیغمبر صلوات الله علیه و آله وقتی خطبه خواندند چند چیز را مطالبه کردند من جمله فدک که اصلا ارث نبود و پیغمبر در حال حیاط به ایشان بخشیده بود، و دوم اینکه مطالبه ارث کردند و سوم اینکه حضرت خمس را طلب کردند ولیکن ابوبکر با جعل یک حدیثی فاطمه زهراء سلام الله علیها را از تمام اینها محروم کرد و گفت:" قال النبی صلی الله علیه و آله: نحن معاشر الأنبیاء لا نورث ما ترکناه صدقةٌ "، یکی از بحثهای مهم همین موضوع می باشد و بنده در کتاب خمس چندین صفحه در این رابطه بحث کرده ام، مطلب اول اینکه این خبر جعلی را فقط ابوبکر نقل کرده و هیچ کس غیر از او این خبر را از پیغمبر صلوات الله علیه و آله نقل نکرده حالا چطور می شود که پیغمبر خدا مطلب به این مهمی را نقل کرده باشد و حضرت امیر علیه السلام که باب العلم است آن را ندانند و یا فاطمه زهراء سلام الله علیها با آن عظمت که دختر پیغمبر است ندانند و فقط ابوبکر بداند؟! آنها به این خبر جعلی تکیه کرده و می گویند حق با ابوبکر بوده، بنده نوشته ام که دو چیز را اینها به عنوان اصل درست کردند؛ اول اینکه "صحابه کلهم مجتهدون" و بعد حدیثی را درست کرده اند که "المجتهد مأجور إن أخطأ فله أجرٌ واحد و إن أصاب أجران" و حتی شمر و یزید و ابن ملجم را نیز مجتهد دانسته اند!، دوم اینکه "الصحابه کلهم عدول"، با این دو اصل صحابه را توجیه کرده اند و هر چه به آنها می گوئیم مثلا در جیش اسامه شرکت نکردند و امثال ذلک نمی پذیرند، سید شرف الدین کتابی دارد بنام "النص والإجتهاد" که بسیار کتاب مهم و مفیدی می باشد و در آن ۵۰ مورد را ذکر کرده که آنها با پیغمبر مخالفت کرده اند ولی می گویند اشکالی ندارد چون صحابه مجتهد و عادل هستند! خلاصه تمام مخالفتها و اشتباهات و انحرافات را با این دو اصل درست کرده اند! و در اینجا نیز می گویند ابوبکر هم اگر این حدیث را گفته مأجور است! البته حدیث را دو جور می توان خواند؛ صدقةً و صدقةٌ، اگر صورت اول باشد خب درست است ما نیز قبول داریم بله آنچه از ماترک که صدقه باشد لا نورث به عبارت دیگر آنچه را که ما به عنوان صدقه ترک کردیم صدقه است و در حال حیاط نیز به ما به عنوان صدقه داده بودند لکن آنها می گویند صدقةٌ یعنی ما چیزی را به ارث نمی گذاریم و هر چه از ما باقی بماند به ورثه نمی رسد بلکه تمامش صدقه می باشد از این جهت غصب کرده اند...

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی ... .

نسب/موجبات الإرث

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: نسب/موجبات الإرث

موجبات ارث یا نسب است یا سبب که در این دو باید بحث شود تا کاملا روشن شوند.

صاحب جواهر در جلد ۳۹ از جواهر ۴۳ جلدی از صفحه ۷ الی ۱۰ این بحث ما را مطرح کرده و ابتدا در مورد نسب فرموده نسب یعنی اتصال و ارتباط شخصی با شخص دیگر بواسطه ولادت مثل پدر و فرزند که البته این ارتباط و اتصال باید بواسطه قوانین شرع باشد لذا اگر از راه زنا باشد ارث نمی برند زیرا زنا را شرع به عنوان نسب قبول نکرده و اما اگر وطی به شبهه باشد تمام آثار نسب شرعاً ثابت می شود و همچنین کسانی که ما نکاح آنها را باطل می دانیم ولی بر اساس مذهب خودشان صحیح است اگر به ما مراجعه کردند ما مطابق مذهب خودشان حکم می کنیم مثل مجوس که با خواهر و مادر ازدواج می کنند و یا مثل اهل سنت که در طلاق خیلی با ما فرق دارند.

عبارت صاحب جواهر این است:«) الأولى: فی موجبات الإرث) وأسبابه) وهی إما نسب) وهو الاتصال بالولاده بانتهاء أحد الشخصین إلى الآخر ، کالأب والابن ، أو بانتهائهما إلى ثالث مع صدق النسب عرفا على الوجه الشرعی أو ما فی حکمه ، فالتولد من الزنا لا إرث به بخلاف الشبهه ونکاح أهل الملل الفاسده» (۱) .

یک مطلبی به ذهن بنده رسید که خوب است در مورد آن بحث کنیم، در زمان ما یک ناباروری هائی بوجود آمده که با تلقیح مصنوعی فرزند می آورند حالا ما باید ببینیم آیا در تلقیح مصنوعی نیز احکام شرعی ثابت است یانه؟ این از مسائل مستحدثه است مثل مسئله اهداء اعضاء بعد از مرگ یا بعد از مرگ مغزی که الان رواج دارد.

۱- جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی جواهری، ج۳۹، ص۷.

امام رضوان الله علیه در تحریر الوسیله در مورد تلقیح مصنوعی مسائلی را مطرح کرده و اینطور می فرماید: «فمنها التلقیح والتولید الصناعیان:

(مسأله ۱): لا إشکال فی أن تلقیح ماء الرجل بزوجته جائز وإن وجب الاحتراز عن حصول مقدمات محرمه ککون الملقح أجنبیا أو التلقیح مستلزما للنظر إلى ما لا یجوز النظر إلیه، فلو فرض أن النطفه خرجت بوجه محلل ولقحها الزوج بزوجته فحصل منها ولد کان ولدهما، کما لو تولد بالجماع، بل لو وقع التلقیح من ماء الرجل بزوجته بوجه محرم کما لو لقح الأجنبی أو أخرج المنی بوجه محرم کان الولد ولدهما، وأن أثما بارتکاب الحرام» (۱) .

مقدمات حرام مثل نظر به عورت یا لمس عورت یا استمناء برای گرفتن نطفه از مرد همگی حرام هستند منتهی حرمت تکلیفی دارند لذا تلقیح مصنوعی بین خود زن مردی که با هم محرم هستند فارغ از حرمت موارد مذکور اشکالی ندارد و حکم شرعی برای فرزندی که بوجود می آید ثابت می باشد.

(مسأله ۲): «لا یجوز التلقیح بماء غیر الزوج، سواء کانت المرأه ذات بعل أو لا، رضی الزوج والزوجه بذلک أو لا، کانت المرأه من محارم صاحب الماء کأمه وأخته أو لا» (۲) .

در سوره مومنون ذکر شده:(وَ الَّذینَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حافِظُونَ(۵) إِلاَّ عَلی أَزْواجِهِمْ أَوْ ما مَلَكَتْ أَیْمانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَیْرُ مَلُومینَ(۶)) (۳) ، یعنی شارع مقدس اینطور تجویز کرده که فقط نطفه شوهر در رحم زن قرار بگیرد لذا تا زوجیت و محرمیت شرعی در بین نباشد داخل کردن نطفه مرد نامحرم در رحم زن نامحرم جائز نیست.

ص: ۳۱

۱- تحریرالوسیله، امام خمینی(ره)، ج۲، ص۶۲۱، مسئله ۱.

۲- تحریرالوسیله، امام خمینی(ره)، ج۲، ص۶۲۱، مسئله ۲.

۳- مؤمنون/سوره۲۳، آیه۵ و ۶.

(مسأله ٣): لو حصل عمل التلقيح بماء غير الزوج وكانت المرأه ذات بعل وعلم أن الولد من التلقيح فلا إشكال فی عدم لحوق الولد بالزوج كما لا إشكال فی لحوقه بصاحب الماء إن كان التلقيح شبهه كما فی الوطء شبهه، فلو لقحها بتوهم أنها زوجته وأن الماء له فبان الخلاف يلحق الولد بصاحب الماء والمرأه، وأما لو كان مع العلم والعمد ففی الالحاق إشكال، وإن كان الأشبه ذلك، لكن المسأله مشكله لا بد فيها من الاحتياط ومسائل الإرث فی باب التلقيح شبهه كمسائله فی الوطء شبهه، وفی العمدی المحرم لا بد من الاحتياط» (١) .

اين بحث تتمه دارد كه بماند برای بعد إن شاء الله تعالی... .

نسب/موجبات الإرث

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: نسب/موجبات الإرث

عرض كرديم موجبات ارث يا نسب است يا سبب، نسب يعنی ارتباط و اتصال دو نفر با هم بواسطه ولادت مثل پدر و فرزند كه ارتباط آنها بلاواسطه است و از طبقه اول ارث هستند(أبوان و أولاد) و اما اگر يک واسطه در بين باشد مثل إخوه و أجداد طبقه دوم و اگر دو واسطه در بين باشد مثل أعمام و أخوال طبقه سوم ارث هستند.

عرض كرديم صاحب جواهر در جلد ٣٩ از جواهر ۴٣ جلدی از صفحه ٧ الی ١٠ بحث مربوط به نسب را مطرح كرده فرموده :« الأولی: فی موجبات الإرث) وأسبابه) وهی إما نسب) وهو الاتصال بالولاده بانتهاء أحد الشخصين إلی الآخر ، كالأب والابن ، أو بانتهائهما إلی ثالث مع صدق النسب عرفا علی الوجه الشرعی أو ما فی حكمه ، فالتولد من الزنا لا إرث به بخلاف الشبهه ونكاح أهل الملل الفاسده» (٢) .

ص: ٣٢

١- تحريرالوسيله، امام خمينی(ره)، ج٢، ص ۶٢١، مسئله٣.
٢- جواهر الكلام، شيخ محمد حسن نجفی جواهری، ج٣٩، ص٧.

خب و اما بحث به اينجا رسيد كه سابقاً همينطور فكر می كردند كه نسب غير شرعی منحصر به زنا كردن است اما خب در زمان ما جريان هائی بوجود آمده كه زنا نيست ولی از زن و مردی كه به هم نامحرم هستند فرزند بوجود می آيد مثلا بانک هايی وجود دارد كه منی مردها در آنجا ذخيره و نگهداری می شود و افرادی كه از راه معمول بارور نمی شوند مراجعه می كنند و متخصصين آن نطفه ای كه ذخيره شده را با يک وسيله ای در رحم زن وارد می كنند و زن آبستن می شود و فرزند می آورد خب اين زنا به آن معنای خاص در ذهن كه يک نوع آميزش با شكل خاصی است نمی باشد اما آيا در اين موارد ارث ثابت است و أدله داله بر ارث شامل اين موارد نيز می شوند يا نه؟.

امام رضوان الله عليه در تحرير الوسيله در مسائل مستحدثه اين بحث را مطرح كرده و فرموده:"فمنها التلقيح والتوليد

الصناعیان"، عرض کردیم این صوری دارد که امام رضوان الله علیه نیز دو صورت را بیان کردند:

اول اینکه مرد مثلا- بخاطر ضعف یا مرض و امثالهما قدرت اینکه نطفه خود را به آن محل برساند ندارد حالا نطفه او را می گیرندو فرض بر این است که به صورت حلال و شرعی میگیرند و بعد با یک وسیله ای با تخمک زن خودش مخلوط می کنند و بعد تلقیح می کنند و زن باردار می شود خب در این صورت اشکالی نیست زیرا نطفه مال خود مرد است و رحم نیز مال زن خودش است و نسب در واقع نسب شرعی می باشد.

ص: ۳۳

صورت بعدی این است که مرد استمناء می کند و یا شخص دیگری با وسیله ای منی مرد را می گیرد و یا کلاً انجام این کار مستلزم نگاه و یا لمس عورت می باشد خلاصه اینکه اگر به این صورت نطفه مرد را به رحم زن برسانند حرمت تکلیفی دارد اما از نظر حکم وضعی اشکالی ندارد و در واقع فرزند همان مرد و زن محسوب می شود و ارث ثابت است.

صورت سوم اینکه نطفه مرد أجنبی در رحم زن أجنبی قرار داده می شود که این دو صورت دارد؛ اول اینکه صاحب نطفه معلوم است و می دانند برای کیست، دوم اینکه نمی دانند نطفه برای کیست، که خب هر دو صورت اشکال دارد و در واقع رساندن نطفه غیر به رحم زن اشکال دارد زیرا این رحم بواسطه ازدواج فقط متعلق به همسرش می باشد و فقط همسر خودش حق دارد نطفه اش را داخل رحم زن خودش قرار بدهد، علی أیِّ حال فرض بر این است که نطفه غیر در رحم زن قرار گرفته که خب اگر بدانند حرام است و اگر ندانند هم حرام است، برخی این بحث را مطرح کرده اند وبا تمسک به أدله برائت عقلی و شرعی فرموده اند این صورت اشکالی ندارد زیرا زنا صورت نگرفته و آنچه که باعث می شود نسب شرعی واقع نشود زنا می باشد حالا ما باید ببینیم اهل بیت علیهم السلام در این رابطه چه می فرمایند، البته مطلبی که در اینجا وجود دارد این است که اگر در چنین مواردی شک کنیم نمی توانیم به اصل برائت مراجعه کنیم زیرا بر خلاف موارد دیگر در شبهات بدویه ی (چه حکمیه و چه موضوعیه) مربوط به امور سه گانه فروج و اموال و دماء نیز باید احتیاط کنیم.

ص: ۳۴

خب و اما چند روایت می خوانیم تا مطلب روشن شود:

خبر اول: (محمد بن الحسن بإسناده عن الحسين بن سعيد، عن النضر بن سويد، عن محمد بن أبی حمزه، عن شعيب الحداد قال: قلت لأبی عبد الله عليه السلام: رجل من مواليك يقرؤك السلام وقد أراد أن يتزوج امرأه وقد وافقته وأعجبه بعض شأنها، وقد كان لها زوج فطلقها على غير السنه، وقد كره أن يقدم على تزويجها حتى يستأمرك فتكون أنت تأمره، فقال أبو عبد الله عليه السلام: هو الفرج، وأمر الفرج شديد، ومنه يكون الولد، ونحن نحتاط فلا يتزوجها. ورواه الكلينی عن عده من أصحابنا، عن أحمد ابن محمد، عن الحسين بن سعيد مثله) (۱) .

سند حديث: شيخ طوسی طبقه ۱۲ و حسين بن سعيد طبقه ۶ است و اين خبر را در واقع شيخ از كتاب حسين بن سعيد گرفته و اسناد شيخ به حسين بن سعيد خوب است و خود او نيز بسيار خوب می باشد، نضر بن سويد نيز از طبقه ۶ و بسيار خوب است، محمد بن أبی حمزه ثمالی پسر أبی حمزه ثمالی و از طبقه ۵ و بسيار خوب و ثقه می باشد، شعيب حداد نيز از طبقه ۵ و ثقه می باشد، خبر در اعلی درجه صحت قرار دارد.

خب از اين خبر استفاده می شود كه در امر فرج و آنچه كه مربوط به نكاح است اهل بيت عليهم السلام بسيار احتياط می كردند.

خبر دوم: (وبإسناده عن محمد بن أحمد بن يحيى، عن هارون بن مسلم، عن مسعده ابن زياد، عن جعفر، عن آبائه عليهم السلام أن النبی صلى الله عليه وآله قال: لا تجامعوا فی النكاح على الشبهه وقفوا عند الشبهه، يقول: إذا بلغك أنك قد رضعت من لبنها وأنها لك محرم وما أشبه ذلك فان الوقوف عند الشبهه خير من الاقتحام فی الهلكه) (۲) .

۱- وسائل الشيعه، شيخ حرعاملی، ج۱۴، ص۱۹۳، ابواب مقدمات نكاح و آدابه، باب۱۵۷، حديث ۱، ط الإسلاميه.

۲- وسائل الشيعه، شيخ حرعاملی، ج۱۴، ص۱۹۳، ابواب مقدمات نكاح و آدابه، باب۱۵۷، حديث ۲، ط الإسلاميه.

سند این خبر نیز خوب است.

خبر سوم: (محمد بن علی بن الحسین بإسناده عن العلا بن سیابه قال: سألت أبا عبد الله علیه السلام عن امرأه وكلت رجلا بأن یزوجها من رجل " إلی أن قال: " فقال علیه السلام: إن النكاح أحری(سزاوارتر)وأحری أن یحتاط فیه وهو فرج، ومنه یكون الولد، الحدیث. ورواه الشیخ كما تقدم فی الوكاله. أقول: وأحادیث الامر بالاحتیاط كثیره جدا یأتی بعضها فی القضاء) (۱) .

سند این خبر هم خوب می باشد.

اخبار دیگری در باب ۲۸ از ابواب مقدمات نكاح در این رابطه ذكر شده كه تمام آنها را نمی خوانیم بلكه چند خبر به عنوان نمونه می خوانیم:

خبر اول:(محمد بن یعقوب، عن محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن سنان عن طلحه بن زید، عن أبی عبد الله علیه السلام أن أمیر المؤمنین علیه السلام اُتی برجل عبث بذكره، فضرب یده حتی احمرت(این تعزیر است و با حد فرق دارد)ثم زوجه من بیت المال) (۲) .

سند خبر خوب است.

نكته مهمی كه از این خبر استفاده می شود این است كه مدیر جامعه اسلامی همانطور كه وظیفه اجراء حد الهی را به عهده دارد وظیفه دارد برای جوانانی كه نیاز به ازدواج دارند نیز زن اختیار كند.

خبر دوم: (وعنه، عن محمد بن أحمد، عن أبی عبد الله الرازی، عن الحسن بن علی ابن أبی حمزه، عن أبی عبد الله المؤمن، عن إسحاق بن عمار قال: قلت لأبی عبد الله: علیه السلام: الزنا شر أو شرب الخمر؟ وكیف صار فی شرب الخمر ثمانون وفی الزنا مأه؟ فقال: یا إسحاق الحد واحد ولكن زید هذا لتضییعه النطفه ولوضعه إیاها فی غیر موضعه الذی أمره الله عز وجل به: ورواه الشیخ بإسناده عن محمد بن أحمد مثله) (۳) .

ص: ۳۶

۱- وسائل الشیعه، شیخ حرعاملی، ج۱۴، ص۱۹۴، ابواب مقدمات نكاح و آدابه، باب۱۵۷، حدیث ۳، ط الإسلامیه.
۲- وسائل الشیعه، شیخ حرعاملی، ج۱۴، ص۲۶۷، ابواب مقدمات نكاح، باب۲۸، حدیث ۳، ط الإسلامیه.
۳- وسائل الشیعه، شیخ حرعاملی، ج۱۴، ص۲۶۷، ابواب مقدمات نكاح، باب۲۸، حدیث ۴، ط الإسلامیه.

سند این خبر نیز خوب است.

در سوره مومنون ذکر شـده:(وَ الَّذینَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حـافِظُونَ(۵) إِلاَّـ عَلی أَزْواجِهِمْ أَوْ مـا مَلَکَتْ أَیْمانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَیْرُ مَلُومینَ(۶)) (۱) ، یعنی شارع مقـدس اینطور تجویز کرده که فقط نطفه شوهر در رحم زن قرار بگیرد لذا تا زوجیت و محرمیت شـرعی مثل ملک یمین در بین نباشد داخل کردن نطفه مرد نامحرم در رحم زن نامحرم جائز نیست.

روایات دیگری نیز داریم که بماند برای فردا إن شاء الله تعالی... .

۱- مؤمنون/سوره۲۳، آیه۵ و ۶.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹